

ائمه علیهم السلام و راهکارهای نقل، فهم و نقد حدیث

نصره باجی (کارشناس ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز)

Baji.nasra@yahoo.com

قاسم بستانی (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)

gbostanee@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰)

چکیده

حدیث در طول تاریخ خود متأسفانه دچار آسیب‌هایی جدی و گاهی بس خطرناک همچون وضع شده است و پیشوایان دین و دانشمندان مسلمان با درک این مطلب، از دیرباز به مقابله با آن برخاسته‌اند. اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیشاپیش آن‌ها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بیش و پیش از همه این خطر را دریافته و در جهت مقابله آن و در حقیقت نقل، فهم و نقد حدیث و شناخت سره از ناسره، با راهنمایی‌های خود و ارائه راهکارهایی، چون تشویق نگارش حدیث، فهم و درک صحیح حدیث، تکذیب و تصدیق حدیث، جرح و تعدیل راویان حدیث و هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی اقدام کرده‌اند. در این مقاله، با روش کتابخانه‌ای و جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل، تلاش می‌شود تا حدّ امکان راهکارهای ارائه شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، بنا بر احادیث منقول از ایشان گردآوری، دسته‌بندی و تبیین شود تا نقش آنان در این امر روشن‌تر گردد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم السلام، نقل حدیث، فهم حدیث، نقد حدیث.

۱. مقدمه

تاریخ حدیث متأسفانه، بنا بر اسباب و عللی - که این مقاله جای طرح آن‌ها نیست - دچار آفت‌ها و

آسیب‌هایی جدی، از جمله سهو، نسیان، ادراج، اضطراب، تصحیف، تحریف، وضع و جعل و...، حدیث شده است. از این رو، از دیرباز برای مقابله با این پدیده‌های نامیمون، به ویژه پدیده شوم وضع حدیث، راهکارهایی از سوی پیامبر ﷺ و اهل بیت  - که در بطن این پدیده‌ها زندگی کرده و از نزدیک خطرات آن‌ها را دیده و بلکه برخی از آثار شوم آن را چشیده‌اند - و دیگر بزرگان دلسوز دین ارائه شده و اقداماتی صورت پذیرفته است.

آنچه که ذیلاً می‌آید، واکاوی این اقدامات و راهکارهای مطرح شده توسط پیامبر ﷺ و ائمه  بر اساس احادیثی است که در کتب حدیثی معتبر و نیز کتب علوم حدیثی ذکر شده است. هر چند در این مقاله به نقد و بررسی اعتبار خود این احادیث پرداخته نمی‌شود، اما به شهرت مضمونی آن‌ها ذیل هر عنوانی (همچنان که مشاهده می‌شود) بسنده می‌شود. لازم به تذکر است، آنچه در این مقاله مد نظر بوده، استخراج راهکارهای کلی نقل، فهم و نقد حدیث از لا به لای احادیث منقول از اهل بیت  است.

۲. راهکارهای نقل، فهم و نقد حدیث

پیامبر ﷺ و ائمه  پیشاپیش دیگر بزرگان اسلام - که حفظ دین و ایمان مردم، دغدغه اصلی آنان را تشکیل می‌داد - با درک پدیده آسیب‌دیدگی حدیث، به خصوص از حیث وضع و جعل، در جهت از بین بردن و کنترل کردن و کاستن از شدت و حدت آن تلاش‌هایی را صورت داده و راهکارهایی را ارائه نموده‌اند. ذیلاً به برخی از تلاش‌ها و راهکارها ذکر می‌شود:

۲-۱. امانت‌داری در ادای حدیث (ضبط حدیث)

بدین‌گونه که ائمه  برای انتقال صحیح مفاهیم دینی از طریق خود، به حفظ هر چه بیشتر لفظ و معنا و نیز نوشتن آن‌ها دستور می‌دادند (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۲؛ معارف، ۱۳۷۶: ۳۱۳ - ۳۱۵). این معنا در روایاتی چند تذکر داده شده است:

از پیامبر ﷺ نقل شده است:

نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوْعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرُبَّ
حَامِلٍ فَفَقِهٍ غَيْرِ فَفَقِيهِ وَ رُبَّ حَامِلٍ فَفَقِهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛

خداوند چهره بنده‌ای شادبان نگه دارد که سخنان من را بشنود، پس آن را دریابد و حفظ کند و به کسی که نشنیده برساند. پس چه بسا حامل فقهی (دانشی) که فقیه

(دانشمند) نباشد و چه بسا حامل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود برساند (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱ / ۴۰۳؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ۴ / ۶۷؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۳ / ۲۲۵؛ دارمی، بی‌تا: ۱ / ۷۴؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۱ / ۸۴).

گفته می‌شود که در مکتب امام باقر علیه السلام و به فرمان حضرتشان، نگارش حدیث میان شاگردانشان متداول بود (شانه‌چی، بخش اول / ۳۰).
امام صادق علیه السلام فرمود:

اكتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا؛

بنویسید! که شما تا ننویسید، حفظ نخواهید کرد (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱ / ۵۲).

القلب یتکل علی الكتابه؛

دل بر نوشتن تکیه دارد (همان).

و خطاب به مفضل به عمر فرمود:

بنویس و دانشت را میان برادرانت پراکنده ساز. پس هنگامی که می‌میری، کتاب‌هایت را به ارث برای فرزندان بگذار که روز هرج و مرجی برای مردم خواهد رسید که به چیزی جز کتاب‌هایتان مأنوس نمی‌شوند (همان).

نیز خطاب به عمرو بن ابی‌مقدم فرمود:

تعلموا الصدق قبل الحدیث؛

راستی را پیش از حدیث بیاموزید (همان).

و در باره ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۸)؛ فرمود:

او مردی است که حدیث را می‌شنود، پس همان گونه که شنیده، بازگو می‌کند؛ نه در آن می‌افزاید و نه از آن می‌کاهد (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱ / ۵۱)

که در حقیقت، جواز نقل به معنا به شروطی داده شده است.

همچنین فرموده است:

گاهی با شخصی سخن می‌گویم و او را از جدال در دین باز می‌دارم و از قیاس و رأی شخصی نهی می‌کنم، اما تا از نزد من بیرون می‌رود، سخنانم را به گونه‌ای دیگر تأویل می‌کند. من جماعتی را به کلام با مخالفان دستور دادم و جماعتی را از این کار منع کردم، اما هر یک به نحوی در جهت مقاصد خود به تأویل می‌پردازد و اراده‌اش نافرمانی خدا و فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله است. اما اگر سخنانم را می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند، همان

علمی را برای آن‌ها به ودیعت می‌گذاشتم که پدرم برای شاگردانش به ودیعت نهاد
(کشی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۹۹؛ ۲/ ۵۰۸).

بدین ترتیب، امام از فرصت طلبانی که خود را به حضرت نزدیک کرده و از دانش وافر ایشان بهره برده، اما با تحریف و تأویل نادرست و عدم امانت‌داری، به خودنمایی و شهرت‌طلبی پرداخته، دین را بازیچه هوا و هوس‌های خود ساخته بودند، مورد انتقاد قرار می‌دهد.
- امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان از کتابی، بدون آن که صاحبش خواسته باشد، روایت کرد، فرمود:

إذا علمت أن الكتاب له فاروه عنه؛

اگر دانستی که کتاب از اوست، پس از او آن را روایت کن (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۵۲).

۲-۲. فهم و درک صحیح حدیث

احادیث متعددی از ائمه علیهم السلام نقل شده که در آن‌ها مردم به فهم و درک صحیح و به اصطلاح، درایت و تفقه احادیث فرمان داده شده‌اند (معماری، ۱۳۸۴: ۵۴ - ۵۰، ربّانی، ۱۳۸۳: ۳۲ - ۲۸). از جمله می‌توان به احادیث ذیل اشاره کرد:
علی علیه السلام فرمود:

عليكم بالدرایات لا بالزوايات؛

فهم حدیث را پیشه خود سازید، نه روایت کردن آن را (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲/ ۱۶۰ و ۲۰۶؛ ۱۰۸/ ۲۸).

امام باقر علیه السلام فرمود:

پس همانا معرفت همان فهم روایت است و به فهم روایت‌ها است که مؤمن به بالاترین مراتب ایمان دست می‌یابد (صدوق، ۱۳۶۱: ۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معانی کلامنا...؛

شما داناترین مردم هستید، اگر معانی سخنان ما را دریابید (همان).

همچنین فرمود:

حدیث تدریه خیر من ألف ترویه؛

حدیثی را که معنایش را بدانی، بهتر از هزار حدیثی است که فقط روایت می‌کنی (همان).

امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

کونوا ذرأه و لاتکونوا زواؤه؛

داناانان به حدیث باشید، نه راویان آن (أبو نعیم اصفهانی، ۱۹۳۴م: ۱/ ۱۳۸).

۲-۳. بیان مقاصد حدیث

ائمه علیهم السلام برای جلوگیری از هر نوع کج فهمی و اشتباه در برداشت، به بیان مقصد اصلی حدیث می پرداختند (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۲ - ۱۱۴؛ معارف، ۱۳۷۶: ۳۱۵ - ۳۱۶). شواهد ذیل چنین تلاشی را از آنان به اثبات می رساند:

از عبدالاعلی بن أعین روایت شده که به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم! مردم چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند: «حدث عن بنی اسرائیل و لا حرج»، فرمود: «بله». گفتم: پس ما هر چه را از بنی اسرائیل شنیدیم، روایت کنیم؟ فرمود: «این گفته را نشنیده ای که از دروغ گویی شخص همین بس که هر چه می شنود، روایت کند؟» گفت: پس این چگونه است؟ فرمود:

هر چه در قرآن در باره بنی اسرائیل است، روایت کن که نظیر آن در این امت اتفاق می افتد، و در روایت آن حرجی نیست (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۵۹).

از حسن بن حسن روایت شده که به موسی الکاظم علیه السلام گفت: پرسشی از شما بکنم؟ امام فرمود: «از امام خود بپرس». گفت: منظور شما کیست، من امامی غیر از شما نمی شناسم؟ فرمود: «او علی فرزندم است که کنیه ام را به او داده ام». گفت: سرورم، من را از آتش برهان! همانا أبو عبدالله (امام صادق علیه السلام) فرمود که تو قائم به این امر هستی. فرمود:

مگر چنین نبوده ام؟ ای حسن هر امامی که در امت قائم (به امر امامت) است، او قائم آنها است و چون درگذشت، جانشینش، قائم و حجت است تا این که از دید آنان پنهان شود. پس همه ما قائم هستیم. پس تمام کارهایی که با من داشتی، به فرزندم علی ارجاع بده. به خدا سوگند! به خدا سوگند! من او را جانشین خود نساختم، بلکه خداوند به سبب دوستی چنین کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۱).

بدین ترتیب، امام علیه السلام، راوی را از این اشتباه که امام هفتم، امام صاحب الزمان و آخرین امام است، آن گونه که به اشتباه، از حدیث امام صادق علیه السلام فهمیده بود، در آورده است (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).



۲-۴. تکذیب و تصدیق حدیث

ائمه علیهم‌السلام نسبت به برخی از اخبار عکس‌العمل نشان داده و برای جلوگیری از بدعت و نیز ایجاد تعهد بیشتر در راویان، به تکذیب یا تأیید برخی از اخبار و سیره معصومان علیهم‌السلام پرداخته‌اند (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۵؛ معارف، ۱۳۷۶: ۳۱۷-۳۱۸). روایت‌های ذیل می‌توانند شاهی بر این مدعا باشند:

- از زراره روایت شده که گفت: نزد امام باقر علیه‌السلام نشسته بودم، در حالی که حضرت علیه‌السلام رو به کعبه زانو زده بودند. پس فرمود: «نگاه کردن به کعبه عبادت است». در این هنگام مردی از بجیله، به نام عاصم بن عمر بر ما وارد شد و به ایشان گفت: کعب الاحبار می‌گفت: کعبه هر بامداد به سوی بیت المقدس سجده می‌کند. أبوجعفر علیه‌السلام فرمود: «نظر تو در باره گفته کعب چیست؟» پس گفت: او راست گفته است. پس ایشان فرمود: «دروغ گفتمی و کعب الاحبار با تو دروغ گفت»، و خشمگین شدند. زراره می‌گوید: تا آن روز ندیده بودم امام علیه‌السلام به کسی دروغ‌گو بگوید مگر به این مرد ... (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۴/۲۳۹).

- گفته شده که عبید الله بن علی بن ابی‌شعبه کتابش را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کرد و امام پس از خواندن کتاب، بر آن صحنه نهاد و فرمود: «آیا برای شیعه، کتابی مانند این کتاب می‌شناسی؟» (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۳۰).

۲-۵. جرح و تعدیل راویان حدیث

جرح و تعدیل راویان حدیث یکی از روش‌های ائمه علیهم‌السلام برای تسهیل دسترسی شیعیان به اخبار صحیح بوده است؛ همچنان که در ذم و لعن أبو الخطاب (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۸۹، ۴۹۱ - ۴۹۲، ۵۷۵؛ ابن داود، ۱۳۹۲ق: ۲۷۶؛ خوبی، ۱۴۱۳ق: ۱۵/۲۵۶)، مغیره بن سعید (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲/۸۰۵)، بشار شعیری (همان: ۲/۷۰۱، ۷۰۲-۷۰۳) و دیگران مطالبی از ائمه علیهم‌السلام رسیده است.

نقل شده است که ابراهیم بن ابی‌محمود خراسانی به امام رضا علیه‌السلام گفت که احادیثی در فضایل علی علیه‌السلام و شما اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که از سوی مخالفان شما نقل می‌شود و چنین احادیثی را نزد شما نمی‌شناسیم، آیا آن‌ها را بپذیریم؟ حضرت می‌فرماید:

ای فرزند ابومحمود، همانا دشمنانمان اخباری را در فضایل ما ساخته‌اند و آن را بر

اقسامی قرار داده‌اند: اول آن‌ها غلو و دوم آن‌ها تقصیر (کوتاهی و اهمال در اعمال دینی) و سوم آن‌ها تصریح به عیوب دشمنان است. پس هنگامی که مردم غلو در ما را می‌شنوند، شیعیانمان را تکفیر کرده و آن‌ها را به قول به ربوبیت ما متهم می‌سازند و اگر تقصیر را بشنوند، آن را در ما باور می‌کنند و اگر عیوب دشمنانمان را به نام‌هایشان بشنوند، ما را مورد طعن قرار می‌دهند، خداوند می‌فرماید: ﴿و به کسانی که غیر خداوند را فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان خداوند را بدون علم دشنام خواهند داد﴾ (انعام: ۱۰۸) ... ای فرزند ابو محمود، آنچه برایت گفتم، نیک حفظ کن که در آن برای خیر دنیا و آخرت را جمع کردم (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۲۷۲).



ابراهیم بن شیبه می‌گوید که به امام حسن عسکری علیه السلام چنین نوشتم: فدایت شوم! نزد ما گروهی هستند که در باره معرفت فضیلت شما سخنانی گوناگون بر زبان می‌آورند که دل‌ها از آن‌ها مضمّن شده و سینه‌ها از آن‌ها به تنگ می‌آیند. آنان در این باره احادیثی را روایت می‌کنند که پذیرفتن آن‌ها بر ما روا نیست و چون به پدرانمان منسوب است، بر این احادیث درنگ می‌کنیم. آنان ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت: ۴۵) و نیز ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره: ۴۳) را تأویل کرده و می‌گویند که معنای صلاة، رجل (امام) است، نه رکوع و سجود. و به همین گونه معنای زکات را آن مرد می‌دانند، نه مقداری درهم و خراج کردن مال. آنان فرایض و سنن و معاصی را به همین گونه که ذکر کردم، دگرگون ساخته‌اند ... آنان ادعا کرده‌اند که از اولیا هستند و بدین وسیله، مردم را به اطاعت خود فرا خوانده‌اند ... شما در قبول آن سخنان از آنان چه می‌فرمایید؟ و امام در پاسخ می‌نویسند: «این دین ما نیست، از آن سخنان کناره‌گیری کنید» (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۸۰۳).

نقل شده که احمد بن محمد بن عیسی اشعری در نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که گروه غلات احادیثی به شما و پدرانمان نسبت می‌دهند که باعث نفرت قلوب است؛ نه می‌توانیم آن‌ها را نپذیریم، زیرا به نقل از پدرانمان است و نه می‌توانیم آن‌ها را بپذیریم که محتوای آن‌ها بی‌ربط و ناستوار است. اینان همچنین معتقدند که زمین از آن افرادی چون علی بن مسعود و قاسم بن یقظین (دو تن از غلات معاصر امام علیه السلام) است که از دوستان شما هستند... (و نمونه‌هایی از اعتقادات آنان را بیان می‌دارد). پس امام علیه السلام پاسخ داد: «لیس هذا دیننا فاعتزله؛ این دین ما نیست، از آن دوری کن» (همان: ۲ / ۸۰۲ - ۸۰۳).

۲-۶. هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی

علاوه بر پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت نیز به جهت خطراتی که پدیده شوم وضع حدیث، از خطرناک‌ترین آسیب‌های وارده بر حدیث، در بر داشته، در برابر آن موضع‌گیری نموده و به افشاگری نسبت به آن پرداخته و تلاش کردند مسلمانان را نسبت بدان هوشیار کنند. باید اذعان داشت که پیامبر ﷺ و امامان شیعه اهل بیت، از پیشوایان مبارزه با پدیده جعل حدیث هستند (بستانی، ۱۳۸۶: ۵۷ به بعد).

لازم به ذکر است که از نظر برخی از پژوهش‌گران، وضع حدیث از زمان پیامبر ﷺ آغاز شد و سپس در دوران‌های بعد، با تنوع و تعدد انگیزه‌ها و علل، شدت و گسترش یافت (أمین، ۱۹۳۳م: ۲۱۱؛ أبوریه، بی‌تا: ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷؛ غروی، ۱۳۷۹: ۶۴؛ حاج حسن، ۱۹۸۵م: ۱/۳۷۰؛ معروف حسنی، ۱۴۰۷ق: ۹۳-۹۵، ۹۶ و ۱۲۳ به بعد؛ بستانی، ۱۳۸۶: ۱۰۳ به بعد). برخی از احادیث دال بر هشدار معصومان اهل بیت نسبت بدین پدیده ذیلاً ذکر می‌شوند:

پیامبر ﷺ فرمود:

من کذب علی متعمداً فلیتبوء مقعده من النار؛ کسی که بر من به عمد دروغ بیند، پس جایگاهش دوزخ خواهد بود (ابن حنبل، بی‌تا: ۱/۶۵؛ مسلم، بی‌تا: ۱/۷؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/۳۵؛ طبرانی، ۱۴۱۰ق: سراسر اثر؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۶۲، صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳/۵۶۹، ...).

نیز فرمود:

در آخر ائمتم کسانی خواهند بود که برای شما چیزهایی را روایت می‌کنند که نه شما و نه پدرانتان آن‌ها را شنیده‌اید. پس سخت مواظب باشید که آن‌ها شما را گمراه نکنند و نفرینند (مسلم، بی‌تا: ۱/۹؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲/۳۲۱، ...).

همچنین فرمود:

از بسیار گفتن حدیث از من دوری کنید! پس کسی که از من روایت می‌کند، جز حق و درستی نگوید. پس اگر کسی از من روایت کند که من نگفته‌ام، جایگاهش آتش است (ابن حنبل، بی‌تا: ۵/۲۹۷؛ دارمی، بی‌تا: ۱/۷۷).

امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند آن‌ها را نابود کند که چه دستارهای سفیدی که سیاه نکردند و چه حدیث پیامبری را که تباه ساختند (ذهبی، بی‌تا: ۱/۱۲).

امام باقر علیه السلام فرمود:

دروغ‌گویان منکر برای دروغشان و انکارشان جایگاهی یافتند که بدان خود را به دوستانشان و قضات بد و کارگزار بد در هر شهری نزدیک کنند. پس برای آن‌ها احادیثی دروغین روایت کردند و از ما چیزهایی را که نگفتیم و نکردیم نقل نمودند تا ما را نزد مرد بد نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۴ / ۶۸ - ۶۹).

امام صادق علیه السلام فرمود:

چه بسیار مردم بر علی علیه السلام دروغ بستند...» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲ / ۲۱۹).

ما اهل بیت راست‌گو هستیم؛ اما دروغ‌گویانی داریم که بر ما دروغ می‌بندند و با دروغ‌هایی که بر ما نزد مردم می‌بندند، راست‌گویی ما را تباه می‌کنند... خداوند آنان را لعنت کند! ما دارای دروغ‌گویانی و نابخردانی هستیم...» (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲ / ۵۹۳).
... همانا مردم به دروغ بستن بر ما حرص دارند؛ گویی خداوند فقط همین کار را بر آن‌ها واجب گردانیده است و من برای یکی از آن‌ها حدیث می‌گویم و او بلافاصله که از نزد من بیرون می‌رود، آن را بر معنایی دیگر، تأویل می‌کند؛ زیرا آن‌ها خواهان حدیث ما و حبّ ما نیستند، بلکه از آن به دنبال دنیا هستند و هر یک می‌خواهد برای خود سروری کند... (همان: ۱ / ۳۴۷).

امام رضا علیه السلام فرمود:

... و کارگزارانشان در هر شهری احادیث دروغین و باطل را بر دشمنان ما و والیانشان روایت می‌کنند و از ما چیزهایی که نگفتیم، نقل می‌کنند تا بر ما طعن کنند و دروغ ببندند و به والیانشان و قضاتشان به دروغ و نیرنگ نزدیک شوند... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲ / ۲۱۸؛ ۲۷ / ۲۱۳).

۲-۷. ارائه معیار برای شناختن حدیث صحیح

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، در کنار تلاش‌های یاد شده، راهکارها و ملاک‌هایی را برای تشخیص احادیث صحیح از غیر آن ارائه داده‌اند که نشان‌گر حساسیت آنان نسبت به میراث دینی و اهمیت آن و احساس مسئولیتی است که آنان در قبال این رکن اسلامی داشته‌اند (غروی، ۱۳۷۹: ۱۱۵ - ۱۱۷؛ معارف، ۱۳۷۶: ۳۱۹ - ۳۲۳). ذیلاً برای استخراج این معیارها ابتدا، تا حد امکان، احادیثی که در آن‌ها معیارها ارائه شده، به طور مسند (دسته‌بندی احادیث بر اساس گوینده آن، به ترتیب)

ذکر می‌شود. ممکن است در مجموعه حدیث منقول از پیامبر ﷺ یا ائمه اهل بیت علیهم السلام بیش از یک معیار، ضمن یک حدیث یا چند حدیث ذکر شده باشد و سپس، در بند بعدی، این معیارها، به صورت جمع‌بندی محتوایی، همراه با ملاحظاتی، استخراج می‌شود. از این رو، ممکن است که شمار احادیث در این بند، ذیل نام هر یک از معصومان اهل بیت زیاد شود تا این امکان وجود داشته باشد، حداکثر معیارها از این احادیث استنباط گردد.

۲- ۷- ۱. احادیث متضمن معیارهای نقد حدیث

ذیلاً برخی از احادیثی که در آنها معیارهایی در خصوص نقد حدیث آمده ذکر می‌شود. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، در اینجا احادیث به شکل مسند (ذیل نام هر معصوم و به ترتیب طبقه) ذکر می‌شود. در ضمن، سعی شده این احادیث بر اساس استقرایی تام باشد و ممکن است از برخی از ائمه اهل بیت حدیثی در این باره ذکر نشده باشد؛ همچنان که ممکن است مضمون برخی احادیث از معصومان اهل بیت مشابه باشند.

سبب تفکیک این احادیث بر اساس گوینده آن، برای دانستن مجموع احادیث هر یک از معصومان اهل بیت و نیز آگاهی نسبت به مضامین احادیث نزد هر یک از معصومان اهل بیت به طور مجزا است.

پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّمَا يَدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛

تمام خیر به عقل دانسته می‌شود؛ آن که عقل ندارد، دین ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۹/۱۱).

قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛

قوام آدمی عقلش است و آن که عقل ندارد، دین ندارد (متقی هندی، بی تا: ۳/۳۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۹۴).

برخی این حدیث را از حیث سند و متن تضعیف کرده‌اند (ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۱۰۱)؛ در حالی که معنای ناپسندی ندارد.

اسْتَرِشِدُوا الْعَقْلَ تَرَشِدُوا وَلَا تَعْصُوا فَتَنْدَمُوا؛

از عقل هدایت بطلبید که هدایت می‌شوید و نافرمانی آن را نکنید که پشیمان می‌شوید (متقی هندی، بی تا: ۳/۴۱۰-۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/۹۶، با کمی اختلاف).

با این که متن یاد شده معنای نادرستی ندارد، برخی این حدیث را از حیث سند و متن تضعیف کرده‌اند (ذهبی، بی تا: ۶۲۸ / ۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق: ۳۱ / ۴، ۲۸۳).

نیز:

هر چیزی ابزاری دارد و ابزار مؤمن عقل است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب آدمی عقل است و برای هر چیزی نهایی است و نهایت عبادت، عقل است و برای هر قومی رهبری است و رهبر عابدان عقل است و برای هر تاجری کالایی است و کالای مجتهدان، عقل است و برای هر خرابی عمارتی است و عمارت آخرت، عقل است و برای هر سفری چادری است که بدان پناه می‌برند و چادر مسلمانان عقل است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۵ / ۱؛ هیثمی، بی تا: ۲۵۷، با تفاوت‌هایی).

هنگامی که خداوند عقل را آفرید، او را به سخن در آورد. سپس به او گفت: بیا، آمد. سپس به او گفت: برو، رفت. سپس به او گفت: به عزّت و جلالم سوگند! که بهتر از تو چیزی را نیافریدم، تو را فرمان می‌دهم و تو را نهی می‌کنم و تو را پاداش می‌دهم و تو را مجازات می‌کنم (برقی، بی تا: ۱۹۳ / ۱ - ۱۹۲؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱ / ۱۰؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۶۹ / ۴؛ متقی هندی، بی تا: ۳۸۳ / ۳، با الفاظ نزدیک به هم).

اگر حدیثی را از من شنیدید که دل‌هایتان آن را می‌شناسد و موها و پوست‌هایتان برای آن نرم می‌شود (نمی‌لرزد) و می‌بینید که آن به شما نزدیک‌تر است. پس من اولی از شما به آن هستم و اگر حدیثی را از من شنیدید که دل‌هایتان آن را انکار می‌کند و موها و پوست‌هایتان از آن می‌گریزد و آن را به دور از خود می‌بینید، پس من دورتر از شما بدان هستم (ابن حنبل، بی تا: ۴۹۷ / ۳؛ متقی هندی، بی تا: ۱۷۹ / ۱).

اگر حدیثی از من برایتان روایت شد که می‌شناسید و انکار نمی‌کنید، پس آن را بپذیرد؛ خواه من گفته باشم یا نگفته باشم. پس همانا من چیزی را می‌گویم که شناخته شده است و انکار نمی‌شود و حدیثی از من برای شما روایت شد که انکار می‌کنیم و آن را نمی‌شناسید، پس آن را تکذیب کنید. من چیزی را که انکار می‌کنید و نمی‌شناسید، نمی‌گویم (دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ۴ / ۱۳۳؛ متقی هندی، بی تا: ۱ / ۱۹۵؛ و مانند آن: خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۰؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۳۲۰؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ق:

۱۰۳ / ۱)

از خطبه حجة الوداع:



شما را باد بر قرآن! و همانا شما روی به قومی می‌آورید که علاقه بسیار دارند که از من حدیث بگویند. پس کسی که چیزی را دانست، پس بدان حدیث گوید و اگر کسی که بر من افترا ببندد، پس جایگاهش آتش است (طبرانی (۲)، بی‌تا: ۲۹۶/۱۹).

علی ع از پیامبر ص نقل فرمود:

إِنَّ الْحَدِيثَ سَيْفٌ شَوْ عَنِّي فَأَعْرَضُوهُ عَلَي الْقُرْآنِ فَمَا لَيْسَ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ عَنِّي؛

همانا حدیث از من منتشر می‌شود، پس آن را بر قرآن عرضه دارید، پس چیزی که موافق قرآن نباشد، پس آن از من نیست (ابن شاذان، بی‌تا: ۳۱۲ و مانند آن: طبرانی (۲)، بی‌تا: ۲۴۴/۱۲).

از علی ع نقل شده که مردی از انصار بر سربهای فرمانده شد و پیامبر ص به افراد آن سربیه فرمان داد تا از او اطاعت نمایند. پس آن مرد به علتی از زیردستانش ناراحت شد و فرمان داد تا آتش بیاورند و برافروزند و به آنان فرمان داد که خود را در آتش بیاندازند؛ اما آنان امتناع کردند تا این که ناراحتی اش بر طرف شد. وقتی پیامبر ص از این ماجرا با خبر شد، فرمود: اگر داخل آتش می‌شدند، تا قیامت از آن بیرون نمی‌آمدند و به دیگران فرمود:

لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ؛

در معصیت طاعتی نیست، طاعت در معروف است (ابن حنبل، بی‌تا: ۸۲/۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱۰۷/۵؛ مسلم، بی‌تا: ۱۵/۶؛ أبو داود، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۹۱).

باز از علی ع نقل شده است:

همانا در من عاشق افراطی که مرا به چیزی که ندارم مدح می‌کند و کینه‌توز دروغ‌گویی که دشمنی با من او را تهمت زدن به من وامی‌دارد، هر دو هلاک می‌شوند. هان! من نه پیامبرم و نه به من وحی می‌شود، بلکه من به کتاب خدا تا آنجا که می‌توانم عمل می‌کنم. پس هر طاعت خداوندی که شما را بدان فرمان می‌دهم، حق است و باید اطاعت کنید؛ چه خوش دارید و چه خوش ندارید و هر معصیتی که من یا غیر من شما را بدان فرمان دهد، پس در معصیت طاعتی نیست (سه بار این سخن را تکرار کرد) (ثقفی، بی‌تا: ۵۹۰/۲).

مردم را به چیزی حدیث بگویند که می‌شناسند. آیا می‌خواهید که بر خداوند و رسولش دروغ بسته شود؟ (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/۴۱).

آیا می‌خواهید که بر خداوند و رسولش دروغ بسته نشود؟ مردم را به آنچه می‌دانند، حدیث گویند و از آنچه که نمی‌شناسند، دوری کنید (نعمانی، بی‌تا: ۳۴).

امام باقر علیه السلام فرمود:

در کار ما و آنچه از ما نزد شما می‌آید، بنگرید. اگر آن را موافق قرآن یافتید، آن را بگیرید و اگر آن را موافق قرآن نیافتید، آن را رد کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد، در آن توقف کنید و آن را به ما برگردانید تا بر شما آن را شرحی بدهیم که برایمان داده شده است (طوسی، بی‌تا: ۲۳۲؛ شبیه به آن: کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲/۲۲۲).

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود:

همانا بر من دروغ بسته خواهد شد؛ همچنان که بر پیش از من بسته شد. پس اگر حدیثی از من به شما رسید و موافق کتاب خداوند بود، آن حدیث من است و اما اگر با کتاب خداوند مخالف بود، آن از حدیث من نیست (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۶۹؛ برقی، بی‌تا: ۱/۲۲۱).

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

حدیث ما را از ما قبول نکنید، مگر آن که موافق قرآن و سنت بوده یا برای آن شاهی از احادیث پیشین ما بیابید... و از ما چیزی را نپذیرید که مخالف سخن پروردگار متعالمان و سنت پیامبرمان صلی الله علیه و آله باشد. ما اگر حدیث بگوییم، می‌گوییم که خداوند عز و جل فرمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود» (کشی، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۸۹).

توقف هنگام شبهه بهتر از ورود در هلاکت است. همانا بالای هر حقی، حقیقتی است و بالای هر صوابی، نوری است. پس آنچه که موافق قرآن است، بگیرد و آنچه مخالف قرآن است، واگذارید (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۶۹؛ و شبیه بدان: عیاشی، بی‌تا: ۱/۸). اگر بر شما حدیثی وارد شد و برای آن شاهی از قرآن یا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله یافتید، آن را بپذیرید و الا کسی که آن را آورده، بدان اولی است (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۶۹؛ و مانند آن: همان: ۱/۸۹).

حجت خدا بر بندگان، پیامبر و حجت میان بندگان و خدا، عقل است (همان: ۱/۲۵). العقل دلیل المؤمن» (همان؛ و مانند آن: برقی، بی‌تا: ۱/۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۶۸ق: ۱/۱۱۵).

همچنین ایشان از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده است:



... آنچه که از حدیث آل محمد علیهم السلام که بر شما وارد می‌شود و دل‌هایتان برای آن نرم شد و آن را شناختید، آن را قبول کنید و آنچه که دل‌هایتان از آن بیزار شد و آن را نشناختید، به خدا و پیامبر و عالمی از آل محمد علیهم السلام برگردانید (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۴۰۱).

در پاسخ زراره که پرسیده بود: اگر دو خیر متعارض از شما بشنویم، کدام را بپذیریم؟ فرمود: آنچه را که میان اصحاب مشهور است، بپذیر و شاذ و نادر را رها کن. اگر هر دو مشهور بودند، آنچه را که نزد تو درست‌تر است یا از نظر خودت موثق‌تر است، بپذیر (ابن اَبی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ۴/ ۱۳۳).

امام کاظم علیه السلام فرمود:

ای هشام، همانا برای خداوند بر مردم دو حجّت است؛ حجّتی ظاهر و حجّتی باطن، اما ظاهر، پیامبران و ائمه هستند و باطن، عقل‌ها هستند (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۱۶).

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود: عقل. به وسیله آن، راست‌گو بر خداوند را می‌شناسی و او را باور می‌کنی و دروغ‌گو بر خدا را می‌شناسی و او را تکذیب می‌کنی (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۲۵؛ صدوق، ۱۳۶۸ق: ۱/ ۱۲۲).

۲ - ۷ - ۲. معیارهای نقد حدیث مستنبط از احادیث

با توجه به احادیث فوق‌الذکر و راهنمایی‌ها و راهکارهای مطرح شده در ضمن آن‌ها، می‌توان معیارهای نقد حدیث مدنظر معصومین علیهم السلام را استخراج کرد. اما پیش از ورود به بحث، شایسته است در باره نقد حدیث و انواع آن نکاتی تذکر داده شود.

نقد حدیث را، در اصطلاح «تبیین صحت یا عدم صحت مطلب منسوب به معصوم و صحت و عدم صحت این انتساب» (غروی، ۱۳۷۹: ۲۱) یا «ارزیابی و بررسی علمی متون روایی برای اثبات صحت یا عدم صحت انتساب آن به معصوم علیه السلام، اثبات حجّت آن و نیز بررسی چگونگی دلالت متن حدیث و کشف مراد واقعی معصوم علیه السلام از آن» (معماری، ۱۳۸۴: ۳۹) دانسته‌اند که به دو طریق ذیل صورت می‌گیرد:

الف) نقد خارجی و بیرونی که همان نقد اسناد و سند حدیث است (ادلبی، ۱۹۸۳: ۳۱-۳۲؛ غروی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) تا معلوم شود که آیا سند حدیث مسند و متصل است یا منقطع و مرسل و...

و همچنین راویان حدیث موثق هستند یا ممدوح یا ضعیف و... علم مصطلح الحدیث یا درایه، و همچنین علم رجال متکفل مباحث این نوع نقد هستند.

(ب) نقد داخلی و درونی که همان نقد متن حدیث است (ادلبی، ۱۹۸۳م: ۳۲-۳۳؛ غروی، ۱۳۷۹: ۱۵۸) تا معلوم شود که متن حدیث با قرآن، سنت متواتر و صحیح، اجماع و عقل و... قابل تأیید است یا نه. درایه و نیز فقه الحدیث متکفل این نقد هستند. اما راهکارها و معیاری نقد حدیث مطرح در احادیث مذکور، عبارت‌اند از:

۲-۷-۳. ارجاع به قرآن

یکی از معیارهای نقد حدیث - که از احادیث مذکور آشکارا استخراج می‌شود - «ارجاع حدیث به قرآن» است. در این باره نکات ذیل قابل اشاره است:

(الف) شناسایی حق از باطل، یک معیار قرآنی است و در این خصوص آیات بسیاری وارد شده است؛ مانند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳)؛ «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام: ۱۵۳)؛ نیز: (اعراف: ۳). (انعام: ۱۵۴)، (انفال: ۷ و ۸) و (فصلت: ۴۱ و ۴۲).

(ب) معیار «مخالفت حدیث با دلالت قطعی (یا نص صریح یا حکم ثابت و محکم) و بدون تأویل قرآن» که بعدها توسط علمای حدیث برای شناخت احادیث جعلی مطرح گردید (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۳۳، ۴۷۲؛ ابن قیم، ۱۴۰۳ق: ۸۰؛ قاسمی، بی‌تا: ۱۵۱؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۴۰۴؛ بستانی، ۱۳۸۶: ۱۴۹)، شکل کامل‌تر و دقیق‌تر این معیار است.

منظور از «مخالفت» در اینجا، مخالفت در زبان محاورات عرفی است. بنا بر این، مخالفت بدوی از قبیل مخالفت ظاهری عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین، مجاز و حقیقت یا مانند آن، از محل بحث خارج است؛ زیرا پس از تأمل، عقل در این موارد مخالفتی نمی‌بیند (شانه‌چی، ۱۳۷۸: بخش اول / ۱۱۰).

قید «دلالت قطعی بدون تأویل» نیز دلالت بر آن دارد که عملاً تمام دلالت‌های قرآنی

قطعی نداشتند و آیات قرآن با تأویلات و تفسیرات متعددی رو به رو شده‌اند و ممکن است که با تأویل آیه مرجع، تعارض ظاهری حدیث با آن از بین برود. لذا به تک تک آن دلالت‌ها، تأویل‌ها و تفسیرها نمی‌توان اعتماد مطلق کرد، بلکه باید فقط به معنای متفق علیه، در نقد حدیث تکیه نمود.

احادیث نیز گاهی با تأویلاتی همراه می‌شوند و معنای ظاهری آن‌ها - که با دلالت قطعی قرآن در تعارض است - تأویل شده و با قرآن همراه می‌شوند. پس در صورت امکان تأویل یکی از این دو یا هر دو، نمی‌توان حدیث مورد بحث را به طور قطع مردود دانست.

ج) در این احادیث، همچنان که بیشتر ذکر خواهد شد، فقط از موافقت و عدم موافقت با قرآن یا سنت برای پذیرفتن حدیث یا رد آن سخن رفته است؛ اما باید متذکر شد که این احادیث یا معیار حاصل از آن‌ها، در مورد احادیثی خواهد بود که قرآن صریحاً به مضمون آن نفیاً یا اثباتاً پرداخته است؛ چه بدیهی است که هر نوع حدیثی را نمی‌توان برای ارزیابی صحت یا سقم آن، مستقیماً به قرآن ارجاع داد؛ چون احادیثی وجود دارد که قرآن به هیچ وجه به مضمون آن‌ها، نفیاً یا اثباتاً نپرداخته است؛ مانند بسیاری از جزئیات احکام، بلکه خود احکام؛ مانند رجم، فطریه، مقدار دیات، جزئیات داستان‌ها و بیشتر داستان‌های مذهبی و نیز غیر مذهبی و بسیاری از وقایع تاریخی و مطالب علمی و نظری و آیاتی که دلالت بر شمولیت تمام و کمال قرآن بر همه چیز دارد؛ مانند: ﴿مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸) و ﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) که به تعالیم قرآنی بعضاً جزئی و بعضاً کلی در خصوص امور شرعی و هدایت مردم به سوی معارف حقیقی و اصلی مربوط به مبدأ، معاد، نبوت و ارشاد و برانگیختن مردم به سوی ایمان و عمل صالح تأویل می‌شوند (طباطبایی، بی‌تا: ۸۲/۷ - ۸۱ در قول دوم خود نسبت به آیه انعام: ۳۲۴/۱۲ به بعد نسبت به آیه نحل) و به قرینه حالیه و بنا بر وضعیتی کاملاً بدیهی و غیر قابل مناقشه در خصوص مدلول‌های آیات قرآنی، این آیات به معنای شمولیت مطلق قرآن بر تمام علوم و امور دینی و غیر دینی تفسیر نمی‌شوند.

لذا نمی‌توان برای این نوع احادیث، موافقت یا مخالفتی در صریح متن قرآنی پیدا کرد؛ اما به صرف چنین وضعیتی، حکم به مخالفت قطعی این احادیث با قرآن و موضوع بودن آن‌ها نمی‌شود و سکوت قرآن نسبت به محتوای برخی احادیث، به معنای باطل بودن آن احادیث نیست. به عبارت دیگر، «عدم مخالفت با روح حاکم بر قرآن» در این احادیث مد نظر است.

(د) عرضه سنت بر قرآن می‌تواند بر دو گونه باشد:

۱. عرضه مدلول ظاهری و صریح سنت بر مدلول ظاهری و صریح قرآن.
۲. عرضه مدلول ظاهر و صریح سنت بر مدلول ضمنی، التزامی و کلی قرآن یا جهت‌گیری عام و سمت و سوی حاکم بر قرآن (روح حاکم بر قرآن)؛ مانند: عقلایی و عقلانی بودن احکام و تعالیم دینی، ملاک بودن عقل برای اثبات صحت و سقم امور، واقع‌گرایی، عدالت‌خواهی یا ...
از پیامبر ﷺ نقل شده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى» (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۲/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۸۳/۱؛ ۱۸۶/۴). این قاعده - که مبنای بسیاری از احکام شرعی است - بر مفهوم مستنبط از آیاتی عرضه می‌شود که بر اخلاص ترغیب می‌کند و ریاکاری را مذمت می‌کند؛ مانند: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۰۰).
همچنین از ایشان ﷺ نقل شده است: «لا ضرر و لا ضرار» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵/۲۹۳، ۲۹۴؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳/۷۶؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۳۲۷/۵؛ دارقطنی، ۱۴۱۷ق: ۳/۶۴، ...).
این قاعده کلی بر حکم مستنبط از تعدادی از امر و نهی‌های متفرق در قرآن در جزئیات مختلف عرضه می‌شود؛ مانند: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱) و «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۲۳۳).

نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است:

من حام حول الحمى يوشك أن يقع فيه؛ آن که گرد گناهان بگردد، هر آینه ممکن است در آن‌ها بیفتد (طبرانی(۱)، بی‌تا: ۳/۱۸۳ - ۱۸۴؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ۲/۸۳).

باز فرمود:

دع ما يريبك إلى ما لا يريبك؛ آنچه را که تو را به شک می‌اندازد رها کن و به چیزی که تو را به شک نمی‌اندازد، روی آور (ابن حنبل، بی‌تا: ۳/۱۱۲؛ دارمی، بی‌تا: ۱/۶۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۴/۷۷).

این دو حدیث - که معنای سد ذرایع فساد دارند - بر مفهوم مستنبط از آیات بسیاری عرضه می‌شوند؛ مانند: «وَلَا يَضُرُّنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (نور: ۳۱) و «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸).

هد) هر چند این احادیث حداکثر بر پنج معیار نقد حدیث اشاره دارند، اما عملاً علمای مسلمان متوجه عدم کفایت این ملاک‌ها برای بررسی تمام احادیث و مضامین آن‌ها شده‌اند. از این رو، ده‌ها ملاک به دست داده‌اند (ر.ک: بستانی، ۱۳۸۶).

و) نمی‌توان حدیثی که به طور قطعی با مدلول قطعی قرآنی مخالف است، درست بدانیم، مگر این که اجماعاً ثابت شود که این مخالفت به جهت وقوع نسخ قرآن به سنت بوده است و این امر مستلزم متواتر بودن حدیث مورد بحث است. به هر حال، در امکان نسخ قرآن به سنت، اختلاف است و اثبات آن تقریباً غیر ممکن است؛ برای مثال، روایت شده که پیامبر ﷺ در مرگ دخترش رقیه - که همسر عثمان بود - فرمود: «الحمد لله دفن البنات من المکرمات» (سیوطی ۱۴۰۱ ق: ۱/۵۹۲). این روایت در تعارض با تعلیم قطعی قرآن است که به شدت زنده به گور کردن دختران را مورد نکوهش قرار داده و مایه عذاب آخرت دانسته است: «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ *» (تکویر: ۸ و ۹) و نیز (نحل: ۵۸ و ۵۹)؛ همچنان که قرآن، کرامت نفس انسانی مرد و زن را سخت مورد تأکید قرار داده و هر دو را به عنوان آفریده‌های مکلف خود به رسمیت شناخته و برای هر دو به طور یکسان رستگاری ترسیم کرده است: (آل عمران: ۱۹۵)، (نساء: ۱۲۴)، (نحل: ۹۷)، (غافر: ۴۰)، ... پس، بی‌تردید، این روایت مجعول و از بقایای خوی جاهلی است؛ ضمن این که برخی این حدیث را تضعیف (ذهبی، بی‌تا: ۳/۶۳۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ ق: ۵/۲۴۷) یا کلاً آن را جزو موضوعات گزارش کرده‌اند (فتنی، بی‌تا: ۲۱۷؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶ ق: ۳/۲۳۴ - ۲۳۷).

۲-۷-۴. ارجاع به احادیث یا سنت شناخته شده نبوی و امامی

یکی دیگر از معیارهای نقد حدیث در احادیث معصومان علیهم‌السلام، «ارجاع حدیث به سنت شناخته شده یا قابل قبول» است. در این باره نکات ذیل قابل اشاره است:

الف) ملاک بالا، بعدها توسط علمای اسلام به شکل دقیق‌تری تحت عنوان «مخالفت حدیث با سنت متواتر و قطعی (یا صریح یا معلوم) پیامبر ﷺ و نیز ائمه علیهم‌السلام (نزد شیعیان) بدون تأویل» مطرح شد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ ق: ۴۷۲؛ عجاج، ۱۹۷۱ م: ۴۳۴؛ عتر، ۱۹۸۵ م: ۱۳۵؛ أبو زهو، بی‌تا: ۴۸۳؛ سلفی، ۱۹۸۷ م: ۳۹۸؛ ابن قیم، ۱۴۰۳ ق: ۵۶، بستانی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

معیار «مخالفت حدیث با سیره قطعی پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت (نزد شیعیان) بدون تأویل» (غروی، ۱۳۷۹: ۱۸۱) نیز داخل در معیار بالا است؛ چرا که سیره معصومین اهل بیت از طریق حدیث به ما منتقل می‌شود؛ هر چند می‌توان آن را فقط به معنای خلق و خوی و نحوه زندگی خاص معصومین اهل بیت دانست و احادیث مربوط به سیره را در اینجا مورد نقد قرار داد.

ب) قطعی بودن حدیث هم از حیث صدور و هم از حیث معنا است. عرضه حدیث مشکوک بر سنت قطعی، نیز باید بر اساس معنایی قطعی و متفق علیه باشد تا در صورت مخالفت قطعی، حکم به موضوع بودن آن کرد؛ اما در صورت تأویل این حدیث به معنایی موافق سنت قطعی، نمی‌توان بر موضوع بودن آن حکم نمود.

ج) برخی سنت متواتر و قطعی را همان سنت عملی، سنتی که مسلمانان بر آن از صدر اسلام اجماع کرده‌اند و بالضروره نزد همه معلوم است، می‌دانند؛ به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند آن را رد کرده یا در آن تأویل یا اجتهاد نماید؛ مانند پنج نوبت بودن نماز روزانه، تعداد رکعات این نمازها... اما احادیث آحاد، محل اجتهاد بوده و برای فرد مجتهد ملاک فکر و عمل است (أبو ریه، بی‌تا: ۴۰۶ - ۴۰۷).

د) گاهی نزد تمام مسلمانان، احادیثی قطعی است که نسبت به مجموعه احادیث اسلامی بسیار اندک هستند و گاهی نزد برخی از فرق. لذا هنگام مراجعه به احادیث قطعی، باید این امر نیز ملاحظه شود. عرضه حدیث بر سنت قطعی نزد تمام فرق اسلامی و استناد بدین سنت در صحت و سقم احادیث مشکوک، مطمئن‌ترین حالت است و منطقی‌تر نتیجه امر باید مورد پذیرش همگان واقع شود. اما چنانچه آن احادیث نزد فرقه‌ای خاص قطعی و متواتر شمرده شود، نتایج حاصله، فقط برای برای همان فرقه، حجیت خواهد داشت و نمی‌توان دیگر فرق را اگر با آن نتایج مخالف باشند، به امری متهم نمود.

ه) ممکن است که سنتی قطعی برای عرضه حدیثی مشکوک یافت نشود و احادیث مرجع برای نقد حدیث مشکوک، از سویی خبر واحد بوده و سویی دیگر معنای قطعی و انفاقی نداشته باشند. در این صورت، در رابطه با احادیث موافق، حدیث مورد نقد، معارضه و در رابطه با احادیث مخالف، حدیث معارض شمرده می‌شود و باید با ملاحظه قواعد تعادل و ترجیح، بدان پرداخت و موضوع بودن حدیث، عجزاً منتفی خواهد بود؛ چرا که در این حالت، صرفاً حدیثی بر دیگری ترجیح داده می‌شود و بدین معنا نیست که حدیث مرجوح موضوع است.

یکی از احادیثی که با سنت و سیره قطعی در تعارض است، حدیث ذیل است:
از انس بن مالک نقل شده که گفت: از پیامبر ﷺ پرسیده شد که چه هنگام امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم، پس ایشان فرمودند: «هنگامی که در میان شما، هر آنچه در امت‌های پیشین ظهور کرد، ظهور نماید». پرسیدند که آن چیست. فرمودند: «پادشاهی در کوچکانتان و فساد در بزرگانتان و دانش در حقیرانتان» (ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۱۳۳۱).
این ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، مخالف احادیث نبوی بسیاری است. از اوسعید خدری، از پیامبر ﷺ نقل شده است:

کسی که از شما منکری را ببیند، باید آن را به دستش تغییر دهد. اگر نتوانست، به زبانش تغییر دهد و اگر نتوانست به دلش که این ضعیف‌ترین ایمان است» (مسلم، بی تا: ۱ / ۵۰؛ ابن حنبل، بی تا: ۳ / ۱۰؛ ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۱۳۳۰).

و از عبادۀ بن صامت روایت شده که آنان با پیامبر ﷺ بر سمع و طاعت و گفتن حق هر کجا که باشند و نهراسیدن از سرزنش سرزنش کنندگان در راه خداوند، بیعت نمودند (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۸ / ۱۲۲؛ مسلم، بی تا: ۶ ص ۱۶؛ ابن حنبل، بی تا: ۳ / ۳۲۲؛ ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۹۵۷؛ نسائی، ۱۳۴۸ق: ۷ / ۱۳۹).

این در حالی است که انس حدیث معارضی را نیز در این باره نقل می‌کند. او از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند:

سوگند به کسی که جانم در دست اوست! قیامت برای مردی که لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، بر پا نمی‌شود (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق: ۴ / ۴۹۵).

همچنین حدیث مورد بحث، با مفهوم این آیه مخالف است: ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ... كَانُوا لَا يَتَّهَوْنَ عَنْ مَنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده: ۷۸ و ۷۹). علاوه بر آن، بر ضعف سند حدیث مورد بحث تصریح شده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق: ۲ / ۹۱).

۲- ۷- ۵. ارجاع به عقل

در دیگر معیارهای مستنبط، «ارجاع به عقل» است. در خصوص این ملاک نکات ذیل تذکر داده می‌شود:

الف) ملاک بالا را دانشمندان اسلامی به شکل دقیق تری تحت عنوان «مخالفت حدیث با عقل و مقتضیات آن، بدون تأویل» مطرح ساخته‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۴۷۲؛ ابن قیم، ۱۴۰۳ق: ۹۹؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹م: ۲۸۴؛ أبو زهو، بی‌تا: ۴۸۳، ۴۸۴؛ غروی، ۱۳۷۹: ۱۸۳؛ خلف، بی‌تا: ۳۲؛ بستانی، ۱۳۸۶ق: ۱۲۶).

ب) عقل قوه تشخیص درست از نادرست و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراغی روشن در مسیر حیات بشری قرار دارد تا راه از چاه تمییز داده شود (غروی، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

ج) به طور قطع، تمام افعال و افکار بشر دارای مستند عقلی (عقل نظری یا عقل عملی) است و تمام افعال و افکار بشر با مستند عقلی پذیرفته یا رد می‌شود. در امور مذهبی نیز صحت و سقم تمام اصول و احکام نظری و عملی ادیان به قضاوت اجمالی یا تفصیلی عقل بر می‌گردد و شرع نمی‌تواند از جمع ضدین یا نفی صانع یا وجود دو واجب الوجود و مانند سخن بگوید؛ چرا که باز بنا بر استدلال‌های عقلی، پیش فرض این است که شارع رئیس عقلا است، لذا حکمش با حکم عقل که ودیعه او است، برای کشف حقیقت و صحت و سقم امور، متحد است و این که شارع در مقام هدایت و ارشاد آدمی به راه درست و حقیقی است. از این رو، بیانات او تهی از کذب و اغرا و منطبق بر حقایق مسلم جهان است؛ هر چند بنا بر استدلال عقلی، درستی و نادرستی برخی از احکام و امور بر عهده شرع گذاشته شده و به کتاب و سنت ارجاع داده می‌شود؛ مانند: تعداد رکعات نماز و زمان و نحوه روزه و... این تابعیت عقل در این امور نیز مبتنی بر استدلال عقلی بر صحت نبوت و درستی بیانات انبیا و پذیرفتن حکیمانانه بودن این احکام به جهت صدورشان از شارع حکیم و تفاوتشان به امور عادیات است.

د) ملاحظه شد که در آموزه‌ها و تعالیم اسلامی به خصوص نزد شیعیان، عقل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عقل رسول باطن و مهم‌ترین حجت خداوند دانسته شده که به وسیله آن خدا شناخته و راستی و درستی پیامبران، آشکار می‌گردد. به تعبیر دیگر، در این آموزه‌ها به ملاک و معیار بودن مبانی و احکام و دریافت‌های عقل به عنوان امری فرادینی اقرار شده که درست و نادرستی ادعاها و دین و آنچه به دین مربوط است، بدان‌ها سنجیده می‌شود.

۶-۷-۲. ارجاع به معروف

از دیگر معیارهای مستخرج از احادیث، «ارجاع به معروف» است که ظاهراً مراد، خرد جمعی یا

سیره عقلا است و داخل در عقل به معنای کلی آن است؛ هر چند برخی بر آن اند که «معروف» در اینجا همان چیزی است که قرآن، سنت، عقل و قلب آن را می‌پذیرند و چه بسا تعبیر ﴿وَلَا يَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ (ممتحنه: ۱۲)، مؤید آن باشد (ادلبی: ۲۲۸ و ۲۲۹)؛ همچنان که در قرآن آمده است: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أُمِرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ يَخَيِّرُ لِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (نور: ۵۳)؛ (محمد ﷺ: ۲۱)؛ (اعراف: ۱۹۹)؛ (آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴)، و نیز (اعراف: ۱۵۷)؛ (توبه: ۶۷، ۷۱ و ۱۱۱).

۲-۷-۷. ارجاع به دل و مقبولیت نزد آن

در برخی از احادیث، سخن از معیار «ارجاع حدیث به دل و مقبولیت حدیث نزد آن» است که ظاهراً مراد آرامش جان و عدم عکس‌العمل منفی، وجدان آدمی در برابر مضمون حدیثی است که ناشی از مؤانست او با احادیث و اعمال صحیح دینی و در نتیجه تبدیل شدن قدرت تشخیص درست از نادرست به یک ملکه درونی است؛ چه این معنا نیز داخل در ملاک عقل به طور عام است؛ برای مثال، از ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل شده که بدن موسی ﷺ مارگونه بود و او از نشان دادن آن خجالت می‌کشید. از این رو، برخی از بنی اسرائیل او را اذیت و آزار می‌دادند و می‌گفتند که او بدنش را به علت بیماری و آفتی که بر آن است، می‌پوشاند. پس خداوند اراده کرد که او را از آن سخنان مبرا سازد. یک روز، موسی در تنهایی لباس‌هایش را در آورده و بر سنگی گذاشت و مشغول شست و شوی خود شد. هنگامی که از این کار فارغ شد، به سمت سنگ آمد تا لباس‌هایش را بردارد، اما سنگ لباس‌هایش را برداشت و دوید. موسی عصای خود را برداشته و به دنبال سنگ دوید، در حالی که فریاد برمی‌آورد: «ثوبی حجر، ثوبی حجر؛ جامه‌ام را سنگ برد، جامه‌ام را سنگ برد»، تا این که به گروهی از بنی اسرائیل رسید و او را عریان دیدند؛ در حالی که خداوند او را به بهترین شکل خلق و از آن سخنان مبرا کرده بود. پس موسی نزد سنگ رفته و لباس‌هایش را برداشت و پوشید و شروع به زدن سنگ کرد، تا آنجا که بر بدن سنگ سه، چهار یا پنج کوفتگی و برآمدگی ظاهر شد. و در قرآن نیز آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَأَ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ (احزاب: ۶۹) (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/۷۳؛ مسلم، بی‌تا: ۱/۱۸۴ - ۱۸۳؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۲/۳۱۵، ترمذی، بی‌تا: ۵/۳۹ - ۳۸، ...). برخی از تفاسیر اهل سنت (طبری، ۱۴۱۵ق: ۲۲/۶۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱۴/۲۵۰؛

ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۵۲۸؛ سیوطی، ۱۳۶۵ق: ۵/ ۲۲۳) نیز به این داستان، ذیل آیه مذکور و به عنوان شأن نزول اشاره کرده‌اند.

اما داستان مذکور به دور از عقل و بیان عقلا است و می‌توان پرسید که آیا راه دیگری برای درمان موسی نبود؟ مگر بیماری جسمانی و عیب بدنی از مقام نبوت می‌گاهد؟ چگونه می‌توان تصور کرد پیامبر ﷺ به این اندازه از بیهوده‌گویی تنزل کند که عقل سلیم افراد معمولی از بیان آن دوری می‌کنند؛ پیامبرانی که از حیث عقل برتر از دیگران آمده‌اند تا مردم را به راه راست هدایت نمایند؟

۳. نتیجه

در کنار احادیث منقول از معصومین علیهم‌السلام - که شامل ابواب مختلف علوم و رفتارهای دینی است - احادیث متعددی در خصوص نحوه فهم، نقل و نقد احادیث از ایشان نقل شده است که نشان‌گر حساسیت ایشان نسبت به میراث فرهنگی و علمی آنان و نیز علم آنان به آسیب‌های روی داده یا محتمل در احادیث است و تلاش کرده‌اند ضمن احادیثی راهکارها و معیارهایی در اختیار عموم مسلمانان قرار دهند تا بتوانند با اطمینان بیشتری از این میراث حدیثی بهره‌مند شده و به حفظ و گسترش آن‌ها بپردازند.

از سویی دیگر، این معیارها و راهکارها، در یک یا دو حدیث بیان نشده‌اند، بلکه در فحوای احادیث متعدد و گاهی نزد چند تن از معصومان علیهم‌السلام وجود دارد که در این مقاله تلاش شده که ضمن ذکر حدامکان آن احادیث، راهکارها و معیارها از آن‌ها استخراج شود. این معیارها عبارت‌اند از: ارجاع حدیث به قرآن، ارجاع سنت قطعی، ارجاع حدیث به معروف و ارجاع حدیث به عقل که در حقیقت، اصیل‌ترین و فراگیرترین معیارهای نقد و فهم حدیث هستند. همچنین در این احادیث، به امانت‌داری در ادای حدیث، فهم و درک صحیح حدیث، بیان مقاصد حدیث، جرح و تعدیل روایان حدیث و هشدار نسبت به ظهور و وجود احادیث جعلی سخت توصیه است و با وجود چنین احادیث و معیارها و راهکارهای مستنبط از آن‌ها می‌توان گفت که نقل درست، فهم صحیح و نقد منصفانه حدیث، از لوازم دین‌داری و از الزامات آن است.



کتابنامہ

۱. ابن ابی جمہور أحسائی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، تحقیق: سید مرعشی و مجتبی عراقی، قم: بی نا، چاپ اول؛
۲. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی. (۱۳۸۶ق). الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینہ، المكتبة السلفية، چاپ اول؛
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۹۰ق). لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم؛
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). المسند، بیروت: دار الصادر؛
۵. ابن شاذان، فضل. (بی تا). الايضاح، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی ارموی محدث، بی جا؛
۶. ابن عدی جرجانی، عبدالله. (۱۴۰۹ق). الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفكر، چاپ سوم؛
۷. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر. (۱۴۰۳ق). المنار المنيف، تحقیق: عبدالفتاح أبو غده، حلب: مكتب المطبوعات الاسلاميه، چاپ دوم؛
۸. ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی تا). السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار الفكر؛
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (۱۴۱۲ق). التفسیر، بیروت: دار المعرفه؛
۱۰. أبو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث. (۱۴۱۰ق). السنن، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دار الفكر، چاپ اول؛
۱۱. أبو ریه، محمود. (بی تا). الاضواء علی السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، بی جا، نشر البطحاء چاپ پنجم؛
۱۲. أبو زهو، محمد محمد. (بی تا). الحديث و المحدثون أو عناية الأمة الاسلامية بالسنة النبوية، بی جا، دار الکتب العربی؛
۱۳. أبو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۹۳۴م). ذکر أخبار إصبهان، لیدن: چاپخانه بریل؛
۱۴. ادلبی، صلاح الدین بن احمد. (۱۹۸۳م). منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجديده؛

۱۵. أمين، احمد. (۱۹۳۳م). فجر الاسلام، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ دهم؛
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعيل. (۱۴۰۱ق). الصحيح، بيروت: دار الفكر؛
۱۷. برقي، احمد بن محمد. (بی تا). المحاسن، تحقيق: سيد جلال الدين حسینی محدث، تهران: دار الكتب الاسلاميه؛
۱۸. بستانی، قاسم. (۱۳۸۵ش). «موضع گیری و روش برخورد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام با پدیده وضع حدیث»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۱۵؛
۱۹. بستانی، قاسم. (۱۳۸۶ش). «شیعه و آغازگران جعل حدیث»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۱۷؛
۲۰. بستانی، قاسم. (۱۳۸۶ش). معیارهای شناخت احادیث ساختگی، اهواز، نشر رَسّش، چاپ اول؛
۲۱. ترمذی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). السنن، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم؛
۲۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (بی تا). الغارات، تحقيق: سيد جلال الدين حسینی محدث، بی جا.
۲۳. حاج حسن، حسین. (۱۹۸۵م). نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدراية، بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ اول؛
۲۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۶ق). المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: یوسف مرعشلی، بيروت: دار المعرفة؛
۲۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة إلى معرفة المسائل الشریعة، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ دوم؛
۲۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). الکفاية فی علم الدراية، تحقيق احمد عمر هاشم، بی جا، دار الكتب العربي، چاپ اول؛
۲۷. خلف، نجم عبدالرحمن. (بی تا). نقد المتن بین صناعه المحدثین و مطاعن المستشرقین، ریاض: مكتبة الرشد؛
۲۸. خویی، آية الله سيد أبو القاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث، تحقيق: کمیته تحقيق، بی جا، چاپ پنجم؛
۲۹. دارقطنی، علی بن عمر. (۱۴۱۷ق). السنن، تحقيق: مجدی بن منصور، بيروت: دار الكتب العلمیه، چاپ اول؛

٣٠. دارمی، عبدالله بن بهرام. (بی تا). السنن، دمشق: مطبعة الاعتدال؛
٣١. ذهبی، محمد بن احمد. (بی تا). تذكرة الحفاظ، بی جا، مكتبة الحرم المکی؛
٣٢. ذهبی، محمد بن احمد. (١٣٨٢ق). میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول؛
٣٣. ربانی، محمد حسن. (١٣٨٣ش). اصول و قواعد فقه الحديث، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛
٣٤. سلفی، محمد لقمان. (١٩٨٧م). اهتمام المحدثین بنقد الحديث سنداً و متنأ و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم، ریاض، چاپ اول؛
٣٥. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. (١٤٠١ق). الجامع الصغير، بیروت: دار الفكر، چاپ اول؛
٣٦. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر. (١٣٦٥ق). الدر المنثور، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول؛
٣٧. شانهچی، کاظم مدیر. (١٣٧٨ش). علم الحديث و درایة الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم؛
٣٨. صبحی صالح. (١٩٥٩م). علوم الحديث و مصطلحه، دمشق: جامعه دمشق، چاپ پنجم؛
٣٩. صدوق، محمد بن علی. (١٣٦٨ق). علل الشرايع، نجف: المكتبة الحیدریه؛
٤٠. صدوق، محمد بن علی. (١٤٠٤ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول؛
٤١. صدوق، محمد بن علی. (١٣٦١ش). معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی؛
٤٢. صدوق، محمد بن علی. (١٤٠٤ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم؛
٤٣. طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). تفسیر المیزان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛
٤٤. طبرانی (١)، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الاوسط، تحقیق: ابراهیم حسینی، بی جا، دار الحرمین؛
٤٥. طبرانی (٢)، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبد المجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیه، چاپ دوم؛
٤٦. طبرانی، سلیمان بن احمد. (١٤١٠ق). طرق حديث من كذب علی متعمداً، تحقیق: علی حسن علی، هشام اسماعیل سقا، اردن: المكتب الاسلامی دار عمار، چاپ اول؛

۴۷. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت: دار الفکر؛
۴۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الامالی، تحقیق: علی اکبر غفاری - حسین استاد ولی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه؛
۴۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه، تحقیق: عبادالله طهرانی - علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول؛
۵۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خرسان و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم؛
۵۱. عتر، نورالدین. (۱۹۸۵م). منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق: دار الفکر، چاپ سوم؛
۵۲. عجاج خطیب، محمد. (۱۹۷۱م). اصول الحدیث علومه و مصطلحه، دمشق، چاپ دوم؛
۵۳. عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه؛
۵۴. غروی، دکتر نهله. (۱۳۷۹ش). فقه الحدیث و روش های نقد متن، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس؛
۵۵. فتنی، محمد طاهر بن علی. (بی تا). تذکره الموضوعات، بی جا؛
۵۶. قاسمی، محمد جمال الدین. (بی تا). قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی؛
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم؛
۵۸. مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ق). مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، تحقیق: محمد رضا مامقانی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث؛
۵۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین. (بی تا). کنز العمال، تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا، بیروت: مؤسسه الرساله؛
۶۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم؛

۶۱. مسعودی، عبد الهادی. (۱۳۹۳ش). آسیب‌شناسی حدیث، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول؛
۶۲. مسلم بن حجاج. (بی‌تا). الصحيح، بیروت: دار الفکر؛
۶۳. معارف، مجید. (۱۳۷۶ش). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم؛
۶۴. معروف حسنی، هاشم. (۱۴۰۷ق). الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بیروت: دار التعارف للمطبوعات؛
۶۵. معماری، داود. (۱۳۸۴ش). مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب؛
۶۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). الرجال، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم؛
۶۷. نسائی، احمد بن شعیب. (۱۳۴۸ق). السنن، بیروت: دار الفکر، چاپ اول؛
۶۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (بی‌تا). الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق؛
۶۹. هیثمی، علی بن ابی بکر. (بی‌تا). بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث (الحارث بن أبی أسامه، م ۲۸۲ق)، تحقیق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی، بی‌جا، دار الطلائع.